عنوان:

عبودیت و وظیفه محوری، بالاترین کمال

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-180 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/اصلاح اندیشه/آشنایی با مسیر/ویژگی های مسیر |
| برچسب | وظایف فردی، وظایف اجتماعی، تزکیه، عبودیت، وظیفه محوری، امام خامنه ای |
| توضیحات |  |

به خلاف اهل طریقت که پس از اندی سلوک، راه خود از شریعت جدا می کنند، در اخلاق و عرفان و سلوک اصیل شیعی، شریعت عین طریقت و طریقت عین شریعت است. شریعت به این است که انسان به هر چه از سوی پروردگار عالم وظیفه دارد، عمل کند. و عبودیت و بنده محض بودن، جز وظیفه‌محوری نیست. و تفاوتی نمی کند که وظیفه از وظایف فردی باشد یا وظایف اجتماعی؛ از وظایف دنیوی باشد یا اخروی.

«وَ ما خَلَقْتُ‏ الْجِنَّ‏ وَ الْإِنْسَ‏ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»[[1]](#footnote-1)

و جن و انسان را خلق نکردم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.

**امام خامنه ای (دام ظله العالی):**

«وَ ما خَلَقْتُ‏ الْجِنَ‏ وَ الْإِنْسَ‏ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ؛ يعنى عبوديت. اصلًا هدف خلقت، عبد خدا شدن است؛ كه بالاترين كمالات هم همين عبوديت خداست.‏[[2]](#footnote-2)

در اسلام نگاه به انسان از دو زاويه است كه اين دو زاويه هر دو مكمل همديگر هستند. اين مى‏تواند پايه و مبنائى براى همه‏ى مسائل كلان كشور و نسخه‏هائى كه براى آينده‏ى خودمان خواهيم نوشت، باشد. اين دو زاويه‏اى كه اسلام از آن به انسان نگاه مى‏كند، يكى نگاه به فرد انسان است؛ به انسان به عنوان يك فرد؛ به من، شما، زيد، عمرو به عنوان يك موجود داراى عقل و اختيار نگاه مى‏كند و او را مخاطب قرار مى‏دهد؛ از او مسئوليتى مى‏خواهد و به او شأنى مى‏دهد، كه حالا خواهيم گفت. يك نگاه ديگر به انسان، به عنوان يك كلّ و يك مجموعه‏ى انسان‏هاست. اين دو نگاه باهم منسجمند؛ مكمل يكديگرند. هركدام، آن ديگرى را تكميل مى‏كند.

در نگاه اول كه نگاه اسلام به فردِ انسانى است، يك فرد مورد خطاب اسلام قرار مى‏گيرد. در اينجا انسان يك رهروى است كه در راهى حركت مى‏كند، كه اگر درست حركت كند، اين راه، او را به ساحت جمال و جلال الهى وارد خواهد كرد؛ او را به خدا خواهد رساند؛ «يا ايّها الانسان انّك كادح الى ربّك كدحاً فملاقيه». اگر بخواهيم اين راه را تعريف كنيم، در يك جمله‏ى كوتاه مى‏شود گفت اين راه، عبارت است از مسير خودپرستى تا خداپرستى. انسان از خودپرستى به سمت خداپرستى حركت كند. مسير صحيح و صراط مستقيم اين است.

 مسئوليت فرد انسان در اين نگاه، اين است كه اين مسير را طى كند. يكايك ما مخاطب به اين خطاب هستيم؛ ديگران بروند، نروند؛ حركت كنند، نكنند؛ دنيا را ظلمات كفر بگيرد يا نور ايمان بگيرد، از اين جهت تفاوت نمى‏كند. وظيفه‏ى هر فردى به عنوان يك فرد اين است كه در اين راه حركت كند؛ «عليكم انفسكم لا يضرّكم من ضلّ اذا اهتديتم». بايد اين حركت را انجام بدهد؛ حركت از ظلمت به نور، از ظلمت خودخواهى به نور توحيد. جاده‏ى اين راه چيست؟ بالاخره مسيرى را مى‏خواهيم حركت كنيم و به جاده‏اى نياز داريم؛ اين جاده، همان واجبات و ترك محرمات است. ايمان قلبى موتور حركت در اين راه است؛ ملكات اخلاقى و فضائل اخلاقى، آذوقه و توشه‏ى اين راه است، كه راه و حركت را براى انسان آسان و تسهيل مى‏كند؛ سرعت مى‏بخشد. تقوا هم عبارت است از خويشتن‏پايى؛ مواظب خود باشد كه از اين راه تخطى و تجاوز نكند. وظيفه‏ى فرد در نگاه اسلام به فرد، اين است. در همه‏ى زمانها، در حكومت پيغمبران، در حكومت طواغيت، يك فرد وظيفه‏اش اين است كه اين كار را انجام دهد و تلاش خودش را بكند.

اسلام در اين نگاه به انسان به عنوان يك فرد، توصيه مى‏كنند زهد بورزد. زهد يعنى دل‏باخته و دل‏بسته‏ى دنيا نشود؛ اما در عين اينكه توصيه به زهد مى‏كنند، قطع رابطه‏ى با دنيا و كنار گذاشتن دنيا را ممنوع مى‏شمارند. دنيا چيست؟ دنيا همين طبيعت، همين بدن ما، زندگى ما، جامعه‏ى ما، سياست ما، اقتصاد ما، روابط اجتماعى ما، فرزند ما، ثروت ما، خانه‏ى ماست. دل‏بستگى به اين دنيا، دل‏باخته شدن به اين نمونه‏ها، در اين خطاب فردى، كار مذمومى است. دل‏باخته نبايد شد. اين دل‏باخته نشدن، دل‏بسته نشدن، اسمش زهد است؛ اما اين‏ها را رها هم نبايد كرد. كسى از متاع دنيا، زينت دنيا، از نعمت هاى الهى در دنيا رو برگرداند، اين هم ممنوع است. «قل من حرّم زينة اللَّه الّتى اخرج لعباده و الطّيبات من الرّزق قل هي للّذين آمنوا»؛ يعنى كسى حق ندارد كه از دنيا اعراض كند. اين‏ها جزو مسلّمات و معارف روشن دين است كه من نمى‏خواهم توضيح بدهم. اين، نگاه فردى است. در اين نگاه به فردِ انسان، اسلام استفاده‏ى از لذائذ زندگى و لذائذ حيات را براى او مباح مى‏كنند؛ اما در كنار او يك لذت بالاتر را كه لذت انس با خدا و لذت ذكر خداست، آن را هم به او ياد مى‏دهند. انسان در يك چنين راهى به عنوان انسانِ انديشمند و داراى اختيار، بايد انتخاب كند و در اين صراط حركت كند و برود. در اين نگاه، مخاطب البته فردِ انسان است. هدف اين حركت و اين تلاش هم رستگارى انسان است. اگر انسان به اين دستورالعمل و نسخه‏اى كه به او داده شده است. عمل بكند، رستگار مى‏شود. اين، يك نگاه است.

در زاويه‏اى ديگر در نگاه كلان، همين انسانى كه مخاطب به خطابِ فردى است، خليفه‏ى خدا در زمين معرفى شده؛ يك وظيفه‏ى ديگرى به او واگذار شده و آن عبارت است از وظيفه‏ى مديريت دنيا. دنيا را بايد آباد كند؛ «و استعمركم فيها». همين انسان مأمور است كه دنيا را آباد كند. آباد كردنِ دنيا يعنى چه؟ يعنى از استعدادهاى فراوان و غير قابل شمارشى كه خداى متعال در اين طبيعت قرار داده، اين استعدادها را استخراج كند و از آن‏ها براى پيشرفت زندگى بشر استفاده كند. در اين زمين و پيرامون زمين، استعدادهايى هست كه خداى متعال اين‏ها را گذاشته است و بشر بايد اين‏ها را پيدا كند. يك روزى بشر آتش را هم نمى‏شناخت، اما آتش بود؛ الكتريسيته را نمى‏شناخت، اما در طبيعت بود؛ قوه‏ى جاذبه را نمى‏شناخت، قوه‏ى بخار را نمى‏شناخت، اما اين‏ها در طبيعت بود. امروز هم استعدادها و قواى بى‏شمار فراوانى از اين قبيل در اين طبيعت هست؛ بشر بايستى سعى كند اين‏ها را بشناسد. اين مسئوليت بشر است؛ چون خليفه است و يكى از لوازم خليفه بودنِ انسان، اين است.

عين همين مطلب در مورد انسان‏هاست؛ يعنى انسان در اين نگاه دوم، وظيفه دارد استعدادهاى درونى انسان را استخراج كند؛ خرد انسانى، حكمت انسانى، دانش انسانى و توانائى‏هاى عجيبى كه در وجود روان انسان گذاشته شده، كه انسان را به يك موجود مقتدر تبديل مى‏كند. اين هم نگاه كلان است. در اين نگاه كلان، مخاطب كيست؟ مخاطب، همه‏ى افرادند. استقرار عدالت و روابط صحيح، خواسته شده است. از چه كسانى؟ از همه‏ى افراد. يكايك افراد جامعه‏ى بشرى در همين نگاه كلان، مخاطبند؛ يعنى وظيفه و مسئوليت دارند. ايجاد عدالت، ايجاد حكومت حق، ايجاد روابط انسانى، ايجاد دنياى آباد، دنياى آزاد، بر عهده‏ى افراد انسان است. در اين نگاه مى‏بينيد انسان همه‏كاره‏ى اين عالم است؛ هم مسئول خود و تربيت خود و تعالى خود و تزكيه و تطهير خود، هم مسئول ساختن دنيا. اين نگاه اسلام است به انسان.[[3]](#footnote-3)

1. - الذاریات؛ 6 [↑](#footnote-ref-1)
2. - بيانات در دومين نشست انديشه‏هاى راهبردى با موضوع عدالت؛ 27/ 02/ 1390 [↑](#footnote-ref-2)
3. - بيانات رهبر معظم انقلاب در ديدار با دانشجويان دانشگاه فردوسى مشهد؛ 25/ 02/ 1386 [↑](#footnote-ref-3)